

نقد مقاله نقش قبایل یمنی در پیدایش تشیع

محمد مهدی مطهری^۱



چکیده

«ویلیام مونتگمری وات» در مقاله تشیع در دوران بنی امیه، مدعی شده است، شروع و پیدایش تشیع حاصل هرج و مرج و آشفتگی دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و پایه گذار مکتب و تفکر تشیع، یمنی‌هایی بودند که به جهت سابقه تمدنی خویش، برای برون رفت از آشفتگی‌ها در جستجوی رهبری کاریزماتیک برآمدند که آن را در حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یافتند. در مقاله‌ی پیش‌رو که نگاهی انتقادی به رویکرد و تحلیل مونتگمری است، نگارنده تلاش دارد تا با ارایه‌ی مستندات تاریخی، عصر حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و اندکی پس از آن را سر آغاز پیدایش تشیع معرفی کند. در ادامه اصالت قبیله‌ای شیعیان نخستین بررسی شده است که یمنی بودن عمده‌ی آن‌ها مورد تردید واقع شده است. سپس با بررسی تشیع یمنی‌ها به این نتیجه رسیده که میان قبایل یمنی و امیرالمؤمنین علیه السلام ارتباط و علاقه قلبی وجود داشته است. کلیدواژگان: پیدایش تشیع، شیعیان نخستین، شرق‌شناسان، مونتگمری وات.

۱. محمد مهدی مطهری، دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم.

آموزه‌های مکتب اهل بیت علیهم‌السلام همواره سبب جذب روزافزون افراد گوناگونی به مکتب تشیع شده است. با آشنا شدن ملل مختلف با این آموزه‌ها جمعیت اندک شیعیان در آغاز راه، رو به فزونی گذاشت و همین امر باعث دلهره مخالفان گشت. رقیبان فکری شیعه در پی نفی آن برآمدند و از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. برخی در صدد حذف فیزیکی شیعه برآمدند و عده‌ای دیگر، سعی در سستی بنیادهای فکری شیعیان داشته‌اند. از جمله‌ی این روش‌ها «نفی اصالت فکری تشیع» می‌باشد. عده‌ای از مستشرقان، که در حوزه‌ی عقاید و تعالیم شیعه به مطالعه پرداخته و نظریه‌پردازی کرده‌اند، با رویکردی جدید و بر اساس کاوش در منابع تاریخی و تحلیل آن‌ها، عدم اصالت تفکر شیعی را هدف گرفته‌اند. از جمله‌ی این شرق‌شناسان «ویلیام مونتگمری وات» است که در مقاله «تشیع در دوران بنی امیه»^۱ نفی اصالت جریان تشیع را دنبال می‌کند. تحلیل او نسبت به برخی از شواهد تاریخی چنین است که جنبش تشیع از میان سپاهیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام آغاز شده و البته این جنبش، واکنشی به آشفتگی‌های فراگیر اجتماعی بود که سبب ناامنی و هرج و مرج در جامعه‌ی اسلامی گشته بود. این ناامنی سبب شد تا هر گروهی دنبال راه برون رفت از آن وضعیت نابسامان باشند. عده‌ای که بیشتر از اهالی جنوبی عربستان (یمن) بودند، به جهت سابقه

۱. مقاله‌ی مذکور با عنوان SHĪ'ĪSM UNDER THE Umayyads در مجله‌ی Journal of the

Royal Asiatic Society ۱۹۶۰, p. ۱۵۸-۷۲ به چاپ رسیده است.

تمدنی خویش همواره به پادشاهی که دارای قدرت فوق بشری بود، معتقد بودند. بعد از اسلام نیز برای رفع مشکلات موجود به دنبال شخصی با چنین ویژگی‌هایی می‌گشتند که آن را در امیرالمؤمنین علیه السلام یافتند. در واقع وی مدعی شده است که خاستگاه جغرافیای تشیع، اهالی یمن بودند که در جستجوی رهبری کاریزماتیک بودند. اما گروه دیگر که به خوارج شهرت یافتند برای برون رفت از بحران موجود به دنبال تقویت جامعه بودند که این روش هم‌خوانی با رویکردهای این افراد در نظام قبیله‌گری پیش از اسلام داشته است. همین روش شیعیان نخستین (دنباله روی از یک رهبر کاریزماتیک) در دوران حکومت مختار سبب اتحاد موالی آرامی و پارسی با اعراب یمنی شد.

اساس ادعای مونتگمری را می‌توان در دو حیطه بررسی کرد. اول این‌که شیعیان نخستین، یمنی بوده و آن‌ها به جهت داشتن سابقه پادشاهی و معتقد بودن به فره ایزدی برای پادشاهان، به دنبال جایگزینی این منصب در شخص دیگری بودند. اما خوارج بر اساس فرهنگ قبیله نشینی خویش، در جستجوی یک جامعه‌ی با جذبه بودند نه یک رهبر با جذبه. دوم این‌که اساساً موجودیت و تولد شیعه بر پایه‌ی نزاعات اجتماعی دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام شکل گرفته است و ریشه آن را در عهد حیات نبوی نمی‌توان در مستندات تاریخی یافت.

روشن است که هدف قرار دادن اصالت یک تفکر و جریان فکری، می‌تواند ضربه‌ی مهلکی به باورها و آموزه‌های آن مکتب زده و آن را بی ارزش جلوه داده و فاقد پشتوانه‌ی فکری نشان دهد. از این‌رو اهمیت نقد و بررسی چنین مطالبی به وضوح روشن شده و نشان دادن اصالت فکری و اعتقادی شیعه که

برگرفته از آموزه‌های اصیل اسلامی است فوق العاده با اهمیّت جلوه می‌کند. ضرورت پرداختن به چنین مباحثی به این دلیل است که خاورشناسان در دوره‌های مختلف خصوصاً در دوران معاصر، بر اساس روش و متدهای نو، نگاهی علمی به اسلام و به‌خصوص تشیع دارند. همین امر سبب شده است که تشیع را مکتبی تکامل یافته در فرایند زمان معرفی کنند. علاوه بر این که این اعتقاد خلاف عقیده شیعه است، چنین تفکری فاقد پشتوانه‌ی تاریخی است و شواهد بسیاری، علیه آن در منابع معتبر موجود است.

در باب پیدایش تشیع می‌توان به مقاله‌ی اتام تورگوت که نظریه‌ی پیدایش شیعه در سقیفه و پیدایش شیعه در زمان حضور رسول گرامی اسلام ﷺ را بررسی کرده و مقاله‌ی گونه‌شناسی انتقادی درباره تاریخ و چگونگی پیدایش تشیع نوشته‌ی محسن الویری اشاره کرد که هر یک از این مقالات فقط به نظریه‌های پیدایش تشیع توجه کرده‌اند، بدون اشاره به شبهه‌ی مطرح شده در مقاله‌ی مونتگمری و شیعیان نخستین و چگونگی تشیع یمنی‌ها. پیرامون نقد روشی مقاله‌ی وی نیز می‌توان به نوشته‌ی آقایان قائمی و وکیلی رجوع کرد که ایرادات جدی به آن وارد کرده‌اند. ولی از آن جهت که در مقاله‌ی ایشان به نقد محتوایی به طور مفصل اشاره نشده است، این مهم را نوشته‌ی پیش رو برعهده گرفته است که با نگاهی تحلیلی به محتوای مقاله، سعی در بررسی منصفانه‌ی آن داشته است.

بنابراین هدف این پژوهش نشان دادن اصالت تشیع و بی‌اساس کردن مدعای مونتگمری می‌باشد. در واقع این مقاله، نگاهی انتقادی به نوشته‌ی مورد

اشاره ویلیام مونتگمری است که در آن شیعه را برخاسته از کنش و واکنش‌های اجتماعی دانسته است. این مقاله با جمع‌آوری شواهد و مستندات تاریخی برای اثبات وجود ریشه‌های تشیع در زمان حضور رسول اکرم ﷺ و یا دست‌کم در زمان رحلت ایشان شروع می‌شود سپس به تحلیل اقوال مختلف در زمینه‌ی پیدایش تشیع می‌پردازد. در مرحله بعد به سراغ نقض ادعای بعدی مونتگمری می‌رود و نشان خواهد داد شیعیان نخستین، یمنی نبوده‌اند و سرانجام به بررسی علل گرایش یمنی‌ها به تشیع می‌پردازد و طبق شواهد موجود، تشیع آن‌ها را حاصل رابطه‌ی محبت و علقه‌ای که بین یمنی‌ها و امیرالمؤمنین علیه السلام وجود داشت، می‌داند. در نتیجه هر دو مقوله‌ای که مونتگمری در مقاله‌اش سعی در اثبات آن‌ها را داشت، متزلزل شده و تحلیل او از شیعیان نخستین و پیدایش شیعه زیر سوال می‌رود.



نقد نظریه‌ی مونتگمری پیرامون پیدایش تشیع

از آن‌جا که مونتگمری معتقد است زمان پیدایش و رویش تشیع از سپاهیان امیرالمؤمنین علیه السلام آغاز شده و تحولات و نا امنی‌های آن دوران سبب بروز پدیده- ای به نام شیعه شد، بدین سبب بازشناسی دقیق و فراگیر رخدادهای تاریخی خصوصاً جریان‌شناسی پیدایش تشیع ضروری به نظر می‌رسد. این مهم هنگامی فراهم و آسان می‌شود که از یک سو تعریفی دقیق از واژه تشیع در دست داشته باشیم و از سوی دیگر خاستگاه تاریخی آن را به طور دقیق و موشکافانه بررسی کرده و از آن آگاهی بدست آوریم. هم‌چنین از آن‌جا که مونتگمری در مقاله‌ی خود تعریفی از تشیع ارائه نداده است، شناخت گونه‌های تشیع لازم به نظر می‌رسد چراکه در غیر این صورت در تحلیل‌های تاریخی خصوصاً در تطبیق فروع و شاخه‌های تشیع بر بدنه اصلی آن دچار ابهام خواهیم شد؛ چنان‌که مونتگمری به این ورطه سقوط کرد.^۱

این تطبیق فروع و شاخه‌های تشیع بر بدنه اصلی آن به جهت کمبود منابع و از طرفی وجود تحلیل‌ها و گزارش‌های ناشی از حب و بغض‌های افراطی، نمود بیشتری پیدا کرده است. شاید به همین دلیل باشد که سخن از چگونگی و تاریخ پیدایش، دارای اختلافات و گرایش‌های متضاد است. بر همین اساس برآنیم تا با مراجعه به منابع اصیل تاریخی تعریفی از شیعه ارائه دهیم تا در ادامه دچار ابهام و سردرگمی در انطباق گونه‌های تشیع بر جریان اصلی آن نشویم.

۱. قائمی، رضا و سیدوکیلی، هادی، نقدی بر دیدگاه شیعه‌شناسی مونتگمری وات، مؤسسه علمی -

فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، قم، ۱۳۹۶ ش. چاپ اول

کلمه شیعه در لغت به معنای پیرو و تابع بودن است.^۱ فراهیدی هم واژه شیعه را به معنای مشایعت، پیروزی و شجاعت معنا کرده است.^۲ ابن خلدون می‌گوید: «بدان که شیعه در لغت عبارت است از یاران و پیروان و در عرف فقها و متکلمان گذشته و حال، به پیروان علی و فرزندان او اطلاق می‌شود».^۳

اما در اصطلاح به پیروان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آن جهت شیعه گفته‌اند که آنان از آن حضرت پیروی می‌کردند و او را بر سایر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مقدم می‌داشتند.^۴ سعد بن عبدالله اشعری نیز مشابه همین نظر را دارد.^۵ شهرستانی در ملل و نحل نیز چنین می‌گوید:

کلمه شیعه بر کسانی اطلاق می‌شود که از امیرالمؤمنین علیه السلام پیروی کرده و قائل به امامت و خلافت ایشان شدند.^۶

با این اوصاف ما باید ردپایی از وجود تشیع را تا قبل از زمان ادعایی مونتگمری نشان دهیم که همین امر سبب فرو ریختن اساس ادعای ایشان شود.

۱-۱ پیدایش شیعه در عصر حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله

طبق تعاریفی که اهل لغت و تاریخ برای واژه شیعه ارائه داده‌اند، شیعیان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی پیروان او و کسانی که او را بر دیگر صحابه

۱. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج. ۱۱، ص. ۲۵۷.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین ج ۲ ص ۹۶۰.

۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ص. ۱۹۶.

۴. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین ص. ۱۳.

۵. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق ص. ۱۵-۱۶.

۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل ج. ۱ ص. ۱۳۱.

برتری می‌دادند. به همین جهت با نگاهی به برخی از منابع اصیل تاریخی دریافت می‌شود که این گروه از افراد که شیعه نامیده شدند در زمان حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشتند.

برخلاف آنچه که مونتگمری ادعا کرده است پیدایش تشیع در گذر زمان رخ نداده است و چنین نبوده است که این فرقه سال‌ها بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اعلام موجودیت کند بلکه بنا بر شواهد تاریخی که در پی خواهد آمد، بنیانگذار این جریان و تفکر خود رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند. در پژوهش آقای مونتگمری به وضوح مشاهده می‌کنیم که ایشان ادعاهای خویش را به دلایل متقن و شواهد تاریخی مستند نکرده است. اگر از این مورد محسوس و روشن، چشم پوشی کرده و بگذریم، یکی از عمده‌ترین اشکالاتی که می‌توان به روش پژوهش وی گرفت این است که ایشان در مطالعات پیدایش شیعه بر متون اهل سنت تکیه کرده و حتی نیم‌نگاهی نیز به اسناد و مستندات شیعی نداشته است. همین امر سبب شده است که در نتیجه‌گیری‌های او ضعف و سستی مشاهده کنیم. جای بسی تعجب و تأسف است که ایشان در پیدایش تشیع، از اقوال تاریخ نگارانی مثل حسن بن موسی نوبختی چشم پوشی کرده است.

نوبختی در کتاب فرق الشیعه چنین می‌گوید:

اولین فرقه‌ای که اعلام موجودیت کرد، شیعه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام بود. آن‌ها در زمان و عهد نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله حضور داشتند و به عنوان «شیعه علی» شناخته می‌شدند و بعد از او هم قائل به امامت او شدند^۱.

۱. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه ص ۱۷.

هم چنین سعد بن عبدالله ابی الخلف القمی نیز در «المقالات و الفرق» ظهور شیعه را در زمان حضور پیامبر اکرم ﷺ دانسته است و بعد از رحلت رسول گرامی اسلام ﷺ نیز به اتباع از او و قائل شدن به امامت وی معروف شده بودند^۱. شیخ ابوحاتم رازی تصریح می کند که اسم شیعه در زمان رسول خدا ﷺ استفاده می شده و اخباری که متضمن این اسم و لقب باشد از ایشان صادر شده است؛ سپس در بیان معنای شیعه چنین می گوید:

شیعه لقب افرادی بوده است که در زمان رسول اکرم ﷺ با امیرالمؤمنین علیه السلام الفت و نزدیکی داشتند و به این موضوع شناخته شده بودند مثل سلمان فارسی و ابی ذر غفاری و مقداد و عمار یاسر و... که به این افراد «شیعه علی» و «اصحاب علی» گفته می شد سپس این لقب به هر کسی که قائل به تفضیل او بر دیگران شد، اطلاق می شد.^۲

بنابر آنچه که ابوحاتم رازی گفت، اخباری از رسول خدا ﷺ صادر شده است که نشان می دهد خود آن حضرت این لقب و اسم را برای یاران و پیروان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده می کرد. هم چنین بر طبق آنچه که در مقدمه توضیح دادیم، می توان به روایاتی که در سده دوم و سوم هجری در میان محدثین رواج داشت، به عنوان سند تاریخی نگاه کرد و واقعیات تاریخی را از میان آنها کشف کرد. بنابراین و بر اساس اسنادی که در دست است عده از اصحاب نیز چنین معتقد بودند که خود رسول خدا ﷺ واژه شیعه را برای پیروان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نام نهاد و آنها را به این اسم خطاب کرد.

۱. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق ص. ۱۵

۲. رازی، ابوحاتم احمد بن حمدان، کتاب الزینه فی کلمات الاسلامیه العربیه ص. ۳۵

جابر بن عبد الله انصاری صحابی بزرگ رسول خدا ﷺ طبق گزارش خوارزمی چنین نقل کرده است که رسول گرامی اسلام ﷺ هنگام مشاهده‌ی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، او و شیعیانش را رستگاران در روز قیامت معرفی کرده است.^۱ همان‌طور که ملاحظه شد، واژه‌ی شیعه از سوی رسول خدا ﷺ برای یاوران امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کار رفته است.

یزید بن شراحیل کاتب امیرالمؤمنین (علیه السلام) از خود او نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ او و شیعیانش را خیر البریه معرفی کرده است.^۲ یزد بن شراحیل نیز معترف است که این واژه در زمان حیات رسول خدا ﷺ مورد استفاده بر بخشی از یاران آن حضرت قرار می‌گرفته است. ابن عباس صحابی دیگر نیز، به وجود شیعیانی در عهد رسول اکرم ﷺ برای حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) معتقد بود.^۳ انس بن مالک نیز مثل ابن عباس در زمان رسول خدا ﷺ برای حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شیعیانی معتقد بود و چنین می‌پنداشت که شیعیان ایشان وارد بهشت می‌شوند و چنین لفظی را در زمان حضور رسول خدا ﷺ شنیده بود.^۴ اعمش نیز هنگامی که بر منصور دوانقی وارد شد خبر از این مطلب داد که در زمان رسول گرامی اسلام ﷺ بر عده‌ای لفظ شیعه اطلاق می‌شده است.^۵

۱. خوارزمی، موفق بن احمد، مناقب ص. ۶۲.

۲. همان، ص. ۱۸۷.

۳. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمه ص. ۱۲۲.

۴. شافعی، ابن المغازلی، مناقب ص. ۲۹۳.

۵. همان، ص. ۲۸۱.

دیگر صحابی رسول خدا ﷺ یعنی سلمان فارسی هم بر همین اعتقاد بود و چنین مضمونی را روایت می‌کرده است.^۱

هم‌چنین ابن مغزلی به اسنادش از محمد بن علی از علی بن الحسین از حسین بن علی از علی بن ابی طالب نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ پیروان امیرالمؤمنین ﷺ را شیعه خطاب کرده و دارای درجات معرفی کرده است.^۲ ابن عساکر نیز به اسناد خودش از امیرالمؤمنین ﷺ نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ، علی و شیعیانش را رستگاران در روز قیامت معرفی می‌کند.^۳

احمد حنبل نیز طبق روایتی که از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ نقل کرده است واژه شیعه را در مورد عده‌ای از پیروان امیرالمؤمنین ﷺ به کار برده است.^۴ ابوهریره نیز از رسول خدا ﷺ چنین گزارش داده است که شیعه‌ی علی داخل بهشت می‌شود.^۵ تمام این مستندات تاریخی نشان می‌دهد که شیعیان امیرالمؤمنین ﷺ نه تنها در زمان کشمکش‌های سیاسی دوران خلافت آن حضرت حضور داشتند بلکه به وضوح دریافت می‌شود که یارانی برای حضرت علی ﷺ در زمان حضور رسول خدا ﷺ وجود داشته است که نام گذاری آن‌ها به عنوان شیعه از سوی رسول اکرم ﷺ صورت گرفته است.

۱. همان، ص. ۲۸۱.

۲. همان، ص. ۲۹۶.

۳. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق ج ۴۵ ص. ۲۵۲.

۴. قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل ص. ۱۸۷.

۵. هبشی، علی بن ابوبکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد ج ۹ ص. ۱۷۳.

۱-۲ پیدایش تشیع بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ

عده‌ای دیگر از تاریخ نویسان نیز بر این باور هستند که رشد و شروع پیدایش تشیع از زمان اعلام حمایت گروهی از اصحاب رسول خدا از شایستگی امیرالمؤمنین علیه السلام برای خلافت و جانشینی بعد از پیامبر شروع شد. حمایت‌های لفظی و بعضاً عملی و در بعضی از موارد شمشیر کشی برخی از این افراد که توسط منابع کهن شیعی و سنی گزارش شده است، نشان از وجود هسته‌ی اولیه شیعیان و طرفداران امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد که اصالت و پیدایش تشیع را به زمانی قبل تر از زمان ادعایی مونتگمری وات بر می گرداند.

اشعری در «مقالات الاسلامیین» چنین می گوید:

اولین اختلافی که بعد از نبی مکرم اسلام در میان مسلمین رخ داد، اختلاف

آن‌ها بر سر مسأله امامت بود.^۱

یعقوبی در تاریخش درباره حوادث آن زمان چنین می نویسد:

با تشکیل سقیفه امیرالمؤمنین علیه السلام از صحنه سیاسی به دور ماند. شیعیان به

صورت گروهی ویژه در خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام جمع شدند و از بیعت خود-

داری کردند که با هجوم کارگزاران سقیفه روبرو شدند.^۲

چنان‌که یعقوبی تاریخ نویس متقدم تصریح کرد، با تشکیل شورای سقیفه جهت تعیین خلیفه‌ی بعد از پیامبر، یاران امیرالمؤمنین علیه السلام به واکنش به این موضوع پرداختند و مخالفت عملی خود را به این قضیه نشان دادند و همین

۱. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین ص. ۲.

۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ البعقوبی ج ۲ ص. ۱۲۶.

تفکر باعث شد از بیعت با ابوبکر سرباز زده و به بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام مایل شوند.

هم‌چنین احمد بن ابی عبدالله برقی در انتهای کتاب رجالش اسامی منکرین خلافت ابی بکر و نیز موافقین خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را آورده است.^۱ این سند تاریخی نه تنها اثبات‌کننده‌ی اعلام موجودیت یاران امام علی علیه السلام می‌باشد بلکه اسامی آنان همراه با ذکر گفتگوهای دو طرف آورده است. «عبدالله بن محمد ناشئ‌اکبر» از فرقه‌نگاران قرن چهارم، در کتاب «مسائل الامامة» نظر خود را چنین بیان کرده است که امت اسلام قبل از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله با یکدیگر اختلافی نداشتند و انس و الفتی میان آن‌ها برقرار بود و آغاز اختلافات هنگام رحلت آن حضرت شروع شد که دعوا بر سر جانشینی آن حضرت بود و عده‌ای به همراه علی بن ابی طالب علیه السلام از اجتماع در سقیفه‌ی بنی ساعده کنار کشیدند و در منزل حضرت فاطمه علیها السلام اجتماع کردند و اظهار داشتند که با هیچ‌کسی جز علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت نخواهند کرد و این منشا پیدایش تشیع است.^۲ شیخ طبرسی در احتجاج نیز اعتراض یاران حضرت علی علیه السلام بر خلافت غاصبانه‌ی ابوبکر را به تفصیل گزارش کرده است و اسامی یاران و کسانی که در طرفداری از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از بیعت با ابوبکر سرباز زدند را آورده است.^۳

۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی ص. ۶۳.

۲. ناشئ‌اکبر، عبدالله بن محمد، مسائل الإمامة ص. ۱۷۴.

۳. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج ج ۱ ص. ۷۵.

تحلیل و بازخوانی اقوال در پیدایش تشیع

در میان تاریخ‌نویسان و فرقه‌نگارانی که به موضوع پیدایش تشیع پرداخته‌اند، به غیر از دو قولی که ذکر شد، عده‌ای دیگر از آن‌ها ریشه‌ی شکل‌گیری تشیع را حوادث سرنوشت ساز و فهم سیاسی - مذهبی اواخر خلافت عثمان عنوان می‌کنند.^۱ عده‌ای دیگر نیز ظهور و پیدایش تشیع را حاصل حوادث عصر خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانند.^۲ که در این میان نیز بعضی حوادث جنگ جمل^۳، جریان جنگ صفین^۴ و حکمیت بعد از آن و عده‌ای دیگر هم حوادث جنگ نهروان را سرمنشأ بروز تشیع می‌دانند.^۵ عده‌ای دیگر نیز تشیع را حاصل قیام و شهادت امام حسین علیه السلام می‌دانند و معتقدند دهم محرم آغاز جنبش سیاسی تشیع محسوب می‌شود و تاثیر سرنوشت ساز قیام امام حسین علیه السلام و شهادت آن بزرگوار موجب انسجام درونی و عاطفی شیعیان و تقویت آن‌ها و ظهور و پیدایش آن‌ها شد.^۶

با گزارش دیدگاه‌های مورد اشاره، اختلاف درباره زمان پیدایش تشیع

۱. ابن الندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست ص. ۲۴۹ و ابن عبد ربه، احمد بن محمد، عقدالفرید ج ۲

ص. ۲۳۰

۲. مهدی لدین الله، احمد بن یحیی، طبقات المعتزله ص. ۴۸ و مفید، محمد بن محمد، أوائل المقالات فی

المذاهب و المختارات ص. ۳۵ و ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب ج ۸ ص. ۱۸۹

۳. ابن الندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست ص. ۲۶۳

۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک ج ۴ ص. ۴۶

۵. بغدادی، عبد القاهر، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم ص. ۱۳۴

۶. مختاراللیثی، سمیره، جهاد الشیعه فی العصر العباسی الاول ص. ۳۵ به نقل از برنارد لويس اصول

الاسماعیلیه ص ۸۴

روشن شد. اگر از تنگ نظری‌ها و بدبینی‌ها و دشمنی و پیش فرض‌های فرقه‌ای گزارش گران، به فرقه‌ها و نحله‌های غیر هم‌کیش و تلاش آنان برای نفی اصالت و پایگاه فکری رقیب چشم پوشی کنیم، در تحلیل این اقوال می‌توان به چند عامل مهم اشاره کرد.

۱-۲ قوام یک فرد شیعه به عقاید و باورهای اوست و این، باورهای یک فرد است که او را داخل در فرقه ای کرده و یا از فرقه‌ای متمایز می‌کند. چنانچه هرکسی معتقد و باورمند به منصوص بودن خلافت بعد از پیامبر گرامی اسلام ﷺ باشد و نص جلی را منحصر در امیرالمؤمنین علیه السلام ببیند، به یقین چنین شخصی داخل در قلمرو شیعیان محسوب می‌شود.^۱ اگر چه لفظ شیعه در برهه‌ای از زمان به او گفته نمی‌شده است و این لفظ بعدها به چنین کسی اطلاق شده باشد.

حال حتی با فرض پذیرش این موضوع که تا زمان حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به گروه یاران ایشان لفظ شیعه اطلاق نمی‌شده است و چنین لفظی در حوادث دوران خلافت آن حضرت به یاران او اطلاق شده بود، باید گفت که گرچه این افراد تا قبل از خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام مشیر لفظ شیعه نبودند و در جامعه به عنوان شیعه شناخته نمی‌شدند، ولی دارای عقایدی بودند که یک شیعه باید داشته باشد و قوام شیعه به آن عقاید است. این‌که در برهه ای از زمان به آن‌ها لفظ شیعه گفته نشده است مضر به این مطلب نمی‌باشد که شیعیان از همان صدر نخستین وجود داشته‌اند حال با عنوانی دیگر مثل منکرین خلافت

۱. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین ص. ۱۷.

ابوبکر. چنان‌که برقی چنین نام نهاده است.^۱ بر اساس شواهد تاریخی مشاهده می‌کنیم، افرادی که در میان حلقه اصحاب حقیقی امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، به همان آموزه‌هایی اعتقاد داشتند که یک شیعه باید به آن اعتقاد داشته باشد. اما این‌که عنوان لفظ شیعه آن اصحاب مشیر نبودند واقعیتی را تغییر نمی‌دهد.

مقداد بن اسود و ابوذر الغفاری و سلمان فارسی جزو نفراتی بودند که از بیعت با ابوبکر سرباز زدند.^۲ یکی از وجوهی که شیعه را از دیگر فرق اسلامی متمایز می‌کند، عدم اعتقاد به خلافت ابوبکر می‌باشد. چنان‌چه در این سند موجود است، عده‌ای از اصحاب پیامبر واجد چنین دیدگاه و آموزه‌ای بودند. در سندی دیگر، تعداد کسانی که امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان امام خویش برگزیدند پنج نفر شمرده شده است علاوه بر سلمان و مقداد و ابوذر، عمار و حذیفه را نیز جزو گروه بیعت کنندگان با امیرالمؤمنین علیه السلام بر شمرده است.^۳

یکی دیگر از مختصات شیعیان، اعتقاد به امام‌بودن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد که در سند مزبور به وضوح عده‌ای از صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین اعتقادی را برای خود برگزیدند. در گزارشی دیگر عده‌ای از مهاجران و انصار به نزد حضرت علی علیه السلام آمدند و او را «امیرالمؤمنین» و احق به خلافت خواندند. سپس از او درخواست کردند که با او بیعت کنند و پیشمرگ آن جناب شوند.^۴

۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی ص. ۶۳.

۲. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، اختیار معرفه الرجال ص. ۳۶ ح ۱۲.

۳. همان، ح ۱۳.

۴. همان، ح ۱۸.

احقیّت به خلافت برای امیرالمؤمنین علیه السلام و اعلام وفاداری تا پای جان، یکی دیگر از مجموعه اعتقاداتی است که شیعیان بدان باورمندند. به عبارت بهتر در کنار دیگر آموزه هایی که شیعیان نخستین به آن‌ها باور داشتند، احقیّت به خلافت و جانفشانی برای امام خویش، جزو معتقدات یاران خاص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود. سلمان معتقد بود، امیرالمؤمنین علیه السلام دارای علم منایا و بلایا و فصل الخطاب می‌باشد. هم‌چنین او را وصی و خلیفه‌ی رسول خدا معرفی کرده، دوری از او را مستوجب هلاکت در دنیا و آخرت برشمرده است. هم‌چنین شهادت داده است که در زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام را «امیرالمؤمنین» خطاب می‌کردند.^۱ چنین مضامینی گواه و شاهد خوبی بر وجود باورهای شیعی میان والا ترین صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد که قطعاً چنین معارفی را سلمان از نزد خویش اعتبار و اختراع نکرده بود بلکه این آموزه‌ها، یادگار ارزشمند رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود که جناب سلمان آن‌ها را بازگو کرد. هم‌چنین او اعتقاد داشت که مقام امامت و خلافت از جانب خدا به امیرالمؤمنین علیه السلام اعطا شده است و کسی را شایسته و بایسته امامت امت به غیر از او نیست.^۲ جناب مقداد بن اسود نیز به مانند سلمان حکومت را حق امیرالمؤمنین دانسته و تصریح کرده است که این حق از جانب خدا و رسولش به او داده شده است.^۳

از دیگر یاران امیرالمؤمنین علیه السلام، جناب ابوذر است که دائماً فضایل و ویژگی‌های امام خویش را به مردم یادآوری می‌کرد و نیز وصایت و استخلاف ایشان

۱. همان، صص. ۴۹ الی ۵۳ ح ۴۷

۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی ص ۶۴

۳. همان، ص ۶۴

بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را علنا به مردم گوشزد می‌کرد.^۱ همین امر سبب شد در دولت عثمان تبعید شود و در همان تبعیدگاه دار فانی را وداع بگوید. جناب ابوذر آموزه‌هایی از قبیل هادی و مهدی، راضی و مرضی بودن امیرالمؤمنین علیه السلام را معتقد بود. هم‌چنین او ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را موجب غنای خود از دنیای دنیا طلبان معرفی کرد.^۲ وی در مقابل ابوبکر ایستاد و مدعی شد، که امر خلافت و امامت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله برعهده‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد اوست.^۳ از شواهدی که این تحلیل فوق را تقویت می‌کند گفتگوی جناب براء بن عازب با امیرالمؤمنین علیه السلام است که به محضر آن حضرت شهادت می‌دهد که بدون پیروی از آن جناب، اعمال و اعتقادات یک شخص خارج از دین اسلام است.^۴ بنابراین از دیدگاه او شخصی که فاقد چنین آموزه‌ای باشد، از دایره ایمان خارج است.

هم‌چنین برقی در رجالش و طبرسی در احتجاج، مذاکره‌ی استیضاح کنندگان ابوبکر را روایت کرده‌اند. تمام این مدارک، نشان می‌دهد گرچه افراد هسته‌ی اولیه‌ی شیعه، (برفرض) لفظ شیعه بر آن‌ها اطلاق نمی‌شده و آن‌ها مشیر به این لفظ نبودند، اما واجد تمام عقایدی هستند که یک شیعه‌ی ناب آن‌ها را باید داشته باشد.

خالد بن سعید بن عاص به صراحت امیرالمؤمنین علیه السلام را امام مسلمین بعد از

۱. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، اختیار معرفه الرجال ص. ۵۴ ح ۴۸

۲. همان، ص. ۵۶ ح ۵۳

۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی ص ۶۴

۴. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، اختیار معرفه الرجال ص. ۷۳ ح ۹۴

نبی مکرم خطاب می‌کند و بدین جهت ابوبکر را شایسته‌ی خلافت بر مسلمین نمی‌داند.^۱ بریده بن اسلمی نیز در این مناظره به پاخاست و ابوبکر را حيله‌گر نامید. سپس به او یادآور شد که در زمان رسول خدا ﷺ جمیع مسلمین به امر رسول اکرم ﷺ هنگام سلام به علی بن ابی طالب ﷺ، از او با عنوان امیرالمؤمنین ﷺ یاد می‌کردند. سپس از ابوبکر درخواست می‌کند که امر خلافت را به صاحبش برگرداند که او احق به این مقام است.^۲ عمار یاسر نیز به مانند دیگران ابوبکر را از غصب حق امیرالمؤمنین ﷺ بر حذر داشت و خلافت را حقی اختصاصی برای ایشان معرفی کرد.^۳ هم‌چنین قیس بن سعد بن عباده و خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین نیز صراحتاً امیرالمؤمنین ﷺ را امام معرفی کرده و خلافت را حقی اعطایی از جانب خدا برای او معرفی کردند.^۴ ابوالهیثم بن التیهان و سهل بن حنیف و ابی بن کعب و ابویوب انصاری نیز همانند دیگر استیضاح‌کنندگان ابوبکر، خلافت را حق امام بعد از رسول گرامی اسلام ﷺ دانستند و این امام کسی جز علی بن ابی طالب ﷺ و اولادش نیست. بعد از پایان گفتگوهای میان یاران امیرالمؤمنین ﷺ و ابوبکر، وی از منبر به پایین آمد و قصد تحویل خلافت را داشت که با دخالت عمر از این کار پشیمان و منصرف گشت.^۵

مرحوم طبرسی نیز شبیه همین گفتگو و مناظره را گزارش کرده است.^۶

۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی ص ۶۳

۲. همان، ص ۶۵

۳. همان

۴. همان

۵. همان، ص ۶۶

۶. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج ج ۱ ص ۷۵

بنابراین از مجموع تمام این گزارشات می‌توان گفت حتی اگر قدری مماشات کرده و قبول کنیم که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا بعد از وفات آن جناب، به یاران و تابعین امیرالمؤمنین علیه السلام لفظ شیعه گفته نمی‌شد، اما به وضوح عقاید و باورهای شیعیان در طول دوران‌های مختلف را می‌توان در میان اصحاب و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده کرد. همان طوری که گفته شد، قوام یک فرد شیعه به عقاید و باورها و آموزه‌هایی است که بدان معتقد است. افراد مذکور آموزه‌های اصیل شیعی را دارا می‌باشند. حال به هر نامی که در جامعه معروف باشند، ضرری به اصل شیعه بودن آن‌ها نمی‌زند. بنابراین نظریه‌ی موت‌گمری فاقد وجاهت تاریخی می‌باشد.

۲-۲ به نظر می‌رسد جمهور مورخین و فرقه پژوهانی که قائلند شیعه بعد از وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و خصوصاً در روز سقیفه، تشکیل شده است، از عهده‌ی اثبات شکل‌گیری به هنگام تفکر شیعی بر نخواهند آمد. به عبارت دیگر تفکر و هسته‌ی اولیه‌ی باورهای شیعی که با تشکیل شورای سقیفه در میان جامعه بازتاب داشت، دلیل واضح بر این مطلب است که ریشه و حیات شیعه در عصر نبی اعظم صلی الله علیه و آله به وجود آمده و پایه ریزی شده بود. زیرا غیر معقول است که این تفکر در مدت دو روز به وجود آمده باشد. بلکه باید این تفکر و این تمایل به خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در عصر نبی پایه گذاری شده باشد و عده‌ای به آن معتقد شده باشند و سپس در روز سقیفه خود نمایی کند. هم‌چنان که گزارش‌های تاریخی و روایت‌هایی که میان فریقین مطرح است، اثبات چنین نظریه‌ای را یاری می‌کند.

۲-۳ می‌توان گفت که اکثر فرقه نگارانی که تشیع را حاصل عوامل دوران خلافت امام علی علیه السلام و یا بعد از آن شمرده‌اند، میان ریشه‌ی تشیع و رویش آن خلط کرده‌اند. به عبارت دیگر با بررسی شواهد و مستندات تاریخی، دریافت می‌شود که ریشه و خاستگاه تاریخی تشیع، دوران حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا دست کم هنگام وفات ایشان است اما با تأملی در مورد سایر شواهد تاریخی، به این نتیجه می‌رسیم که همان هسته‌ی اولیه تشیع، هنگام مجادلات در زمان خلافت عثمان و یا بعد از به قدرت رسیدن امیرالمؤمنین علیه السلام وارد عرصه‌ی فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی شده و بروز و ظهور خودشان را بیش از پیش نمایان کردند.

همین امر باعث خلط میان ریشه و رویش تشیع میان تاریخ نگاران و مستشرقان شد. به طور مثال می‌توان به یکی از نزدیک‌ترین یاران امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران خلافت خویش اشاره کرد. جناب مالک اشتر نخعی که در دوران حکومت ایشان از وفادارترین یاران ایشان بود که در تشکیل سپاه و پیشبرد اهداف نظامی و کشوری، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای داشت، در دوران خلافت عثمان فعالیت خاص سیاسی یا اجتماعی از خود بروز نداد و فقط در مراسم تکفین و تجهیز یکی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی ابوذر غفاری شرکت کرد. بنابراین عدم فعالیت از سوی گروهی از یاران امیرالمؤمنین، دلیل بر نبودن چنین یارانی برای آن حضرت نیست. همچنین خزیمه بن ثابت نیز که از بزرگان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و از کسانی بود که از بیعت با ابوبکر سر باز زد، هنگامی که فضا را مناسب برای بروز عقاید و شرکت در فعالیت‌های سیاسی

دید، در زمره‌ی سپاهیان امیرالمؤمنین علیه السلام در آمده و در جنگ صفین به شهادت رسید^۱ در کتاب «تسمیه من شهد مع علی حروبه من المهاجرین و الانصار» فهرستی از اصحاب پیامبر که در سه جنگ دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام همراه او حضور داشتند را بیان می‌کند^۲. این کتاب نیز شاهد خوبی است برای این که برخی از یاران و اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله با این که عقاید و باورهای شیعی داشتند اما دوران فعالیت‌های سیاسی و یا اجتماعی آن‌ها در دوران خلافت امام آن‌ها یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است.

شیعیان نخستین

همان‌طوری که در مقدمه‌ی مقاله بدان اشاره شد محقق انگلیسی، مونتگمری معتقد است که هسته‌ی اولیه شیعیان را یمنی‌ها تشکیل داده و چون یمنی‌ها دارای سابقه‌ی پادشاهی بودند و برای پادشاهان خود قدرت‌های فوق بشری و خارق‌العاده معتقد بودند، به دنبال شخصی با ویژگی‌های پادشاهی و فرازمینی و دارای قدرت فرا بشری و فره ایزدی بودند و این ویژگی‌ها را در نهاد امامت و شخص امیرالمؤمنین علیه السلام بازسازی کردند و بدان معتقد شدند. همان‌طور که مشاهده می‌شود ادعای مونتگمری را باید به دو بخش تقسیم کرد و هر کدام را مجزا تحلیل و بررسی کرد. در بررسی ادعای اول، یمنی بودن شیعیان نخستین و پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام بررسی شده و صحت و سقم این مطلب مورد تحلیل واقع

۱. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، اختیار معرفه الرجال ص. ۸۰.

۲. مدرسی طباطبایی، حسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخست هجری ص. ۵۷.

می‌شود. در مرحله‌ی بعد باید با نگاهی دقیق و موشکافانه به این مطلب پرداخت که آیا اساساً گرویدن به اسلام و تشیع بعضی از قبایل یمن دلیل و علتی مطابق آنچه که مونتگمری ادعا کرده است، بوده و یا ممکن است علت یا علل دیگری داشته باشد. و نیز تالی فاسد ادعای مونتگمری نیز باید تذکر داده شود زیرا در صورت پذیرش چنین ادعایی، باید به لوازم چنین ادعایی پایبند شد. آیا چنین لوازمی با واقعیات تاریخی همخوانی دارد یا خیر.

۱-۳ شیعیان از مهاجرین: اسامی ایشان بنا بر نقل احتجاج و خصال و رجال برقی عبارتست از ابوذر غفاری، سلمان فارسی، خالد بن سعید بن عاص، مقداد بن اسود و عمار بن یاسر و بنا بر تاریخ یعقوبی عبارتست از زبیر بن عوام، خالد بن سعد بن عاص، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر.^۱ همه‌ی مهاجرانی که شیعه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، اصالتی غیر یمنی داشتند. تنها عمار بن یاسر را می‌توان دارای پیشینه‌ی یمنی دانست. زیرا پدر او یعنی یاسر از شاخه‌ی عنس قبیله مذحج بود. وی از یمن به مکه آمد و حلیف اباحذیفه بن المغیره بن عبد الله بن عمر بن مخزوم شد.^۲ به همین سبب یاسر جزو موالیان بنی مخزوم گشت و با کنیزی به نام سمیه ازدواج کرد و هنگامی که عمار متولد شد، اباحذیفه او را آزاد کرد. با این وجود، تولد و رشد و نمو عمار در مکه بود. بنابراین نمی‌توان عمار را تحت تأثیر عقاید یمنی حاکم بر فرهنگ اقوام یمنی بدانیم. همانطور که مشخص است عمار گرچه از جهت نسب به برخی قبایل

۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی ج ۱ ص ۵۲۳

۲. ابن اثیر، عز الدین، اسدالغابه فی معرفه الصحابه ج ۳ ص ۶۲۷

یمنی منسوب می‌شود اما در فرهنگ و تمدن یمنی بزرگ نشده و با آن آشنایی ندارد؛ بر این اساس نمی‌توان گفت او از شیعیان یمنی امیرالمؤمنین علیه السلام محسوب می‌شود.

۲-۳ شیعیان از انصار: با بررسی اسامی هسته‌ی نخستین شیعیان، دریافت می‌شود دو قبیله‌ی اوس و خزرج در تشکیل یاران انصاری امیرالمؤمنین علیه السلام سهم بسزایی داشتند. افرادی هم‌چون ابوالهثیم بن التیهان و سهل بن حنیف و عثمان ابن حنیف و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین و اَبی بن کعب و اَبو ایوب الأنصاری که از بزرگان اوس و خزرج بودند. اما از آنجایی که نسب دو قبیله‌ی اوس و خزرج به قبیله و طایفه‌ی بزرگ یمنی ازد می‌رسید.^۱ مونتگمری ایشان را جزو شیعیان یمنی محسوب کرده تا نتیجه دلخواه خویش را از این قضیه بگیرد. اما با نگاهی به تاریخ کوچ این دو قبیله و استقرار آن‌ها در یثرب، نمی‌توان به راحتی به نتیجه‌ی مورد نظر مونتگمری رسید.

چرا که بر اساس اسناد تاریخی، قبیله‌های اوس و خزرج سالیان بسیار دور و احتمالاً اواخر سده ۴ میلادی اتفاق افتاده و در یثرب استقرار یافتند.^۲ و از فرهنگ حاکم بر آن دیار فاصله یافتند. چنان‌که به حکم عقل و عرف و وجدان این قبایلی که سالیان بسیار زیادی و در حدود دو قرن از فرهنگ و آداب و رسوم خود به منطقه‌ای دیگر با فرهنگی متفاوت کوچ کردند، را نمی‌توان بر اساس فرهنگ ابا و اجدادی با آن‌ها معامله کرد. مونتگمری ادعا کرده است که چون

۱. ابن کلیب، هشام بن محمد، جمهرة النسب ج ۱ ص ۶۲۱ و یعقوبی، احمد بن اَبی یعقوب، تاریخ الیعقوبی

ج ۱ ص ۲۰۲، شباب، خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط ج ۱ ص ۱۷۵.

۲. شریف، احمد ابراهیم، مکه و المدینة فی الجاهلیة و عهد الرسول ج ۱ ص ۳۱۴-۳۱۶.

یمنی‌ها سابقه‌ی پادشاهی داشتند به همین جهت و براساس فرهنگ حاکم بر مردمان یمن پیرو امیرالمؤمنین علیه السلام شدند در حالی که فراموش کرده است که مردمانی که در شمال شبه جزیره حجاز بودند حدود دو قرن از آن فرهنگ جدا شده و به سرزمینی با فرهنگی متفاوت کوچ کردند. بنابراین اثبات ادعای مونتگمری بسیار دشوار به نظر می‌رسد و فاقد پشتوانه‌ی تاریخی و عرفی و عقلی است. علاوه بر این نکته‌ای که حایز اهمیت می‌باشد این است که اوس و خزرج از لحاظ جمعیت، از بزرگترین قبایل عرب محسوب می‌شدند. با در نظر داشتن این موضوع و ۶ نفری که از میان این جمعیت انبوه پیرو و شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام شدند، اثبات ادعای مونتگمری بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسد. زیرا بر اساس قاعده و ضابطه‌ای که او برای شیعه بودن ارائه داده است، باید جمعیت انبوه و بیشتری پیرو این دیدگاه و ایدئولوژی و نظریه می‌شدند زیرا بر اساس پیشینه و تمدنی که داشتند، ناگزیر به دنبال یک رهبر کاریزماتیک بودند. در صورتی که شمار بسیار ناچیزی حمایت خود را از امیرالمؤمنین علیه السلام اعلام داشتند و در مقابل نیز عده‌ی زیادی از ایشان در صف مخالفین آن حضرت قرار گرفتند.

بنابراین اعتقاد به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی‌توان به یمنی بودن این افراد نسبت داد. چرا که در غیر این صورت باید اکثر یمنی‌ها پیرو این نظریه می‌شدند. بنابراین با در نظر گرفتن جمعیت انبوه اوس و خزرج و شمار ناچیز پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام در میان آن‌ها و کثرت مخالفین آن حضرت در میان انصار، درستی تحلیل مونتگمری به شدت زیر سوال رفته و از لحاظ تاریخی مخدوش به نظر می‌رسد.

در بخش آخر این مقاله ادعای دیگر مونتگمری مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. بر اساس ادعای او تشیع یمنی‌ها بدون دخالت و جلب محبت از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و به جهت وجود تمدن و پیشینه‌ی اعتقادی آن‌ها به نیروهای فوق بشری بوده است. بر این اساس یمنی‌ها برای ادامه یافتن همان مسیر قبل از اسلام، معتقد به ویژگی‌های ساختگی و فوق بشری برای امیرالمؤمنین علیه السلام شدند. در ادامه نشان خواهیم داد که تشیع یمنی‌ها نه بر اساس آنچه که مونتگمری ادعا کرده بلکه بر اساس محبتی بوده است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان او و ایشان ایجاد شده بود. در قسمت دیگر این مقاله به تالی فاسدهای ادعای مونتگمری اشاره خواهیم کرد و بر اساس مبنای مونتگمری تفکر و ایدئولوژی خوارج در سرزمین‌های متمدنی مانند یمن و ایران جایی برای عرضه اندام و حیات اجتماعی ندارند زیرا به جای رهبر کاریزماتیک، دنبال یک جامعه کاریزماتیک بودند.

۴-۱ نقش امیرالمؤمنین علیه السلام در تشیع یمنی‌ها

همان‌طوری که گذشت، مونتگمری نقشی برای امیرالمؤمنین علیه السلام در تشیع یمنی‌ها قائل نشده است. اما بر اساس بعضی شواهد و مستندات تاریخی می‌توان رابطه‌ی ویژه، بین بعضی از قبایل یمنی و امیرالمؤمنین علیه السلام مشاهده کرد. وجود رابطه و محبت میان امیرالمؤمنین علیه السلام و یمنی‌هاست که پایه‌های ادعای مونتگمری را متزلزل ساخته و تشیع آن‌ها را بر اساس برنامه و هدفی که رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پی ریزی کرده بود جلوه می‌دهد. اهداف و اقدامات امیرالمؤمنین علیه السلام در یمن را

می‌توان به چند بخش تقسیم کرد که هر کدام به مستندات تاریخی تکیه دارد.

۴-۱-۱ دعوت مسالمت آمیز قبایل یمنی به اسلام

مهم‌ترین ویژگی در فعالیت‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یمن را می‌توان دعوت یمنی‌ها به اسلام دانست. این مهم از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله به دوش آن حضرت بود. برای پی بردن به اهمیت روش و منش و منهج امیرالمؤمنین علیه السلام در تأثیر گذاری بر قلوب مردم برای پذیرش اسلام باید به بعضی از گزارش‌ها با دقت بیشتری نگاه کرد که در کنار هم قرار دادن برخی شواهد و مستندات تاریخی می‌توان به این نتیجه رسید که میان امیرالمؤمنین علیه السلام و یمنی‌ها نوعی محبت و الفتی برقرار بوده و همین امر زمینه ساز پیروی آن‌ها از آن حضرت شده بود.

بنابر گزارش طبری از چگونگی اسلام همدانیان، رسول خدا صلی الله علیه و آله، خالد بن ولید را به سوی آن‌ها روانه می‌سازد تا آن‌ها را به اسلام دعوت کند. براء بن عازب می‌گوید من جزو همراهان خالد بودم شش ماه آنجا اقامت کردیم ولی کسی دعوت او را نپذیرفت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را با نامه‌ای به یمن فرستاد و دستور داد خالد به مأموریت خویش پایان داده و برگردد ولی از همراهان خالد هر کسی خواست می‌تواند بماند. براء می‌گوید من از کسانی بودم که همراه علی ماندم و چون به اوایل یمن رسیدیم مردم فراهم شدند و علی با ما نماز صبح را خواند و سپس نامه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را برای همدانیان خواند و همه‌ی آن‌ها به یک روز مسلمان شدند.^۱

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک ج ۲ ص ۳۹۰.

آنچه که از این گزارش مشخص می‌شود چگونگی برخورد امیرالمؤمنین علیه السلام و خالد بن ولید است که مردم یمن در واکنش به نحوه دعوت امیرالمؤمنین علیه السلام به خوبی از او استقبال کرده و بلافاصله دعوت او را لیبیک گفتند. این در حالی است که خالد در مدت اقامت شش ماهه‌ی خود موفقیتی کسب نکرد. این گزارش گواه روشنی است از وجود محبت و الفت میان امیرالمؤمنین علیه السلام و مردم یمن. چنین محبت و الفتی را نیز می‌توان در مورد اسلام آوردن قبیله‌ی زبید مشاهده کرد. چنان‌که گزارشگران پیرامون اسلام آوردن آن‌ها چنین گفته‌اند که علی علیه السلام آن‌ها را به اسلام دعوت کرد و آن‌ها نیز بی درنگ پذیرفتند و چند نفر از رؤسای مذحج نیز با او بیعت کردند.^۱ هم‌چنین برخی از بزرگان قبیله‌ی نخع هم‌چون مالک بن حارث هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام در قبیله مذحج بود اسلام آوردند و در اقدامات نظامی وی در مذحج او را همراهی و یاری کردند.^۲ این‌که آن جناب به محض دعوت قبایل با واکنش مثبت و استقبال چشم‌گیری روبرو می‌شد و نیز دعوت دیگر افراد از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مورد استقبال قرار نمی‌گرفت. چنین تضادی که واکنشی به نحوه‌ی مواجهه افراد با قبایل یمنی است به طور واضح بیانگر نوعی ایجاد محبت و رابطه‌ی قلبی میان آن‌ها است. این رابطه چنان مستحکم بود که «سفانه» دختر حاتم طایی هنگامی که به عنوان اسیر وارد مدینه شد، با مشورت امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم طلب آزادی کرده و آن حضرت هم با هدایایی او را آزاد کرد.^۳

۱. واقدی، محمد بن عمر، المغازی ج ۲ ص. ۱۰۷۹.

۲. واقدی، محمد بن عمر، فتوح الشام ج ۱ ص. ۶۲.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک ج ۲ ص. ۳۷۶.

۴-۱-۲ سهل و آسان گیری در دریافت زکات

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای دریافت زکات و جزیه از اخپارات کامل برخوردار بودند.^۱ همین امر سبب شد که ایشان با اختیارات تامی که به ایشان تفویض شده بود، برای دریافت حقوق مالی اسلام بر یمنی‌ها سهل و آسان بگیرد و چنین رفتاری سبب الفت و محبت میان آن‌ها شده و در نهایت رابطه‌ی مستحکمی میان آن‌ها برقرار بشود.

چنان که واقدی می‌گوید علی علیه السلام در جمع‌آوری زکات برای یمنی‌ها مشقت ایجاد نمی‌کرد و با آنان مدارا می‌کرد؛^۲ رأفت و رحمتی که او با حرکت‌های نظامی، تبلیغی، اقتصادی و قضایی در میان یمنی‌ها گسترش داد، علاوه بر تحکیم دولت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آن ناحیه، سبب محبوبیت فراوان امیرالمؤمنین علیه السلام در میان یمنی‌ها شد.

۴-۱-۳ گسترش احکام اسلامی در میان یمنی‌ها

در مدتی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در یمن حضور داشتند و با تبلیغ عملی اسلام، مردم آن دیار را هر چه بیشتر با آموزه‌های اسلام آشنا می‌کردند. عهده دار شدن تعلیم و تعلم آن‌ها از جمله خدماتی بود که آن حضرت برای آن‌ها انجام داد. تبلیغ دین اسلام و آموزش قرآن و احکام به یمنی‌ها^۳ سبب آشنا

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک ج ۲ ص. ۴۰۰ و یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ

البعقوبی ج ۱ ص. ۴۴۰

۲. واقدی، محمد بن عمر، المغازی ج ۲ ص. ۱۰۸۵

۳. واقدی، محمد بن عمر، المغازی ج ۲ ص. ۱۰۸۲، ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه

دمشق ج ۳ ص. ۴۹۷، متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال ج ۱۳ ص. ۳۶۳۶۹

شدن آنها با معارف اسلام و در نتیجه ایجاد رابطه‌ی عاطفی قلبی میان آنها می‌شده است. طبیعتاً انسان در مقابل کسی که عهده دار تعلیم و تربیت او شده است رفتاری همراه با محبت و عطف می‌باشد. خصوصاً این‌که در مواردی امیرالمؤمنین علیه السلام اختلاف میان آنها را مرتفع کرده و از بین برد. بنابراین حل اختلافات یمنی‌ها و صدور احکام قضایی و اجرای حدود اسلام و تأیید آنها از سوی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یکی از اسباب جلب محبت از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

بنابراین و با کنار هم گذاشتن این شواهد، نادرستی ادعای مونتگمری روشن و واضح می‌شود و براین اساس وجود رابطه‌ی عاطفی میان یمنی‌ها و امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌توان اثبات کرد. بر این اساس، برخلاف ادعای مونتگمری، شیعه شدن برخی از یمنی‌ها نه به دلیل پیشینه‌ی آنها، بلکه به جهت وجود رابطه‌ی سراسر با محبت برمی‌گردد که این تشیع را خود امیرالمؤمنین علیه السلام با اقدامات عملی خویش پایه ریزی کردند.

۴ - ۲ شواهد نقض ادعای مونتگمری

علی رغم این‌که مستندات پیش‌گفته در متزلزل کردن اساس ادعای مونتگمری کافی به نظر می‌رسد اما برای نشان دادن ضعف نظریه‌ی او در چگونگی تشکیل تشیع، در پایان به موارد نقض ادعای او اشاره می‌کنیم. خواهیم گفت که بر اساس ادعای او مردمی که دارای تمدن و در تحت سلطه‌ی نظام پادشاهی بودند، در هنگام بروز بحران اجتماعی عدم امنیت و آشفتگی، روبه

۱ واقدی، محمد بن عمر، المغازی ج ۲ ص ۱۰۸۶

سوی رهبری کاریزماتیک برای سامان دادن به اوضاع آشفته کردند. در حالی که گروهی مثل خوراج که از قبایل شمالی شبه جزیره بودند به دنبال جامعه ای کاریزماتیک بودند و راه حل خروج از بحران را در خلافتی شورایی جستجو می‌کردند. حال این‌که مردمان یمن و ایران که با فرهنگ پادشاهی خوگرفته و رشد یافته بودند، در مقطعی روبه خوراج آورده و این دو منطقه را جولانگاه خوراج و تفکرات آن‌ها قرار داده بودند.

۴-۲-۱ خوراج در ایران

برخلاف تصور مونتگمری، خوراج به شدت در میان موالی نفوذ داشتند چنان‌که در میان گروهی از خوراج تنها ۵ نفر از آنها عرب بودند.^۱ لذا مناطقی از ایران مانند جنوب شرقی و قسمتی از خراسان محل فعالیت خوراج به شمار می‌آمد. مؤلف تاریخ سیستان، در گزارشی چنین گفته است که خوراج همه با یعقوب لیث، یکی شده‌اند.^۲

حتی خود یعقوب به یکی از خوراج می‌گوید: «تو و یاران، دل قوی باید دارید که بیشتر سپاه من و بزرگان از خوراج‌اند»^۳ این مسأله با توجه به نفوذ خوراج در آن عهد سیستان، قابل توجه است. حریر بن عبدالله سجستانی که از اصحاب امام صادق علیه السلام بود و به آن منطقه رفت و شد داشت، از نفوذ گسترده‌ی خوراج در آن منطقه خبر می‌داد و حتی در جنگ با خوراج شرکت نمود و در

۱. بلاذری، أحمد بن یحیی، کتاب جمل من انساب الأشراف ج ۲ ص ۳۵۹

۲. تاریخ سیستان ص. ۲۰۹

۳. همان، ص ۲۱۸

آن دیار نیز کشته شد.^۱ در گزارشی دیگر هنگامی که «یحیی بن زید» به خراسان گریخت، هشام دستور تعقیب او را به «نصر بن سیار» نوشت^۲ در «سرخس» خوارج که با بنی امیه میانه‌ای نداشتند، در صدد برآمدند با او ارتباط برقرار کنند و سر به شورش برآورند، اما یکی از یاران «یحیی» او را از اتحاد با خوارج بازداشت.^۳ این گزارش از نفوذ خوارج در منطقه خراسان خبر می‌دهد.

۴-۲-۲ خوارج در یمن

با شروع حکومت مروان دوم، آخرین خلیفه‌ی اموی و کشمکش شدید میان او و بنی عباس، اباضیان که یکی از فرق مهم خوارج می‌باشند، فعالیت‌های خود را در منطقه‌ی حضرموت و یمن که از دسترس بنی امیه دور بود شدت بخشیدند. بلاذری در انساب الاشراف به این نکته متذکر شده است که شورش‌های فراوانی توسط خوارج در این ناحیه سازماندهی شد.^۴ در چنین شرایطی داعیان اباضی مردم منطقه را به مذهب خود فرا می‌خواندند. به نقل مسعودی تا سال ۳۳۲ هجری بیشتر ساکنان حضرموت اباضی بودند.^۵ عقیده‌ی اباضی در برخی از مناطق حضرموت تا استیلای صلیحی بر بلاد حضرموت در سال ۴۵۵ هجری رواج داشت.^۶

۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی ص. ۱۴۵ و کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، اختیار معرفه

الرجال ص. ۳۹۱

۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی ج ۲ ص ۳۲۶-۳۲۷

۳. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین ص. ۱۶۴

۴. بلاذری، احمد بن یحیی، کتاب جمل من انساب الأشراف ج ۳ ص. ۱۱۷

۵. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر ج ۶ ص. ۶۷

۶. بکری، صلاح، تاریخ حضرموت السیاسی ج ۱ ص ۲۶۹

نتیجه گیری:

از آنچه گفته شد و با کنار هم قرار دادن شواهد و قراین و مستندات تاریخی به وضوح می‌توان بطلان و پوچی ادعای مونتگمری را نشان داده و اصالت جریان و تفکر شیعی را در عصر حضور رسول اکرم، اثبات کرد. بر خلاف نظر عده‌ای از خاور شناسان، جریان تشیع نه تنها مولود حوادث اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی وقت نبوده، بلکه ریشه در عصر باشکوه حضور رسول خدا ﷺ بوده و ایشان پایه گذار چنین تفکری بوده است. هم‌چنین با توجه به عدم امکان شکل‌گیری یکباره‌ی تفکر و عقیده‌ی شیعی، به نظر می‌رسد این تفکر و این تمایل به خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در عصر نبوی پایه‌گذاری شده باشد و عده‌ای به آن معتقد شده باشند و سپس در روز سقیفه خود نمایی کرده است. اما حتی اگر بپذیریم که بازگشت شکل‌گیری تشیع به حوادث سقیفه است، بازهم مدعای مونتگمری دچار خدشه و فروپاشی شده و نتیجه‌ی دلخواه او به دست نخواهد آمد. دومین نتیجه‌ای که باید از شواهد پیش گفته باید گرفت، عدم ارتباط بین یمنی بودن شیعیان نخستین و آموزه‌هایی که بدان معتقد بودند، می‌باشد. علاوه بر این که یمنی بودن اکثریت آن‌ها به طور جدی زیر سؤال و مبهم است.



فهرست منابع:

۱. ابن اثیر، عز الدین، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، دار الفكر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن الندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، دار المعرفه، بیروت، بی تا.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه، تصحیح الدكتور علی عبدالواحد وافی، دار النهضه، القاهره، بی تا، چاپ سوم.
۴. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمة، محقق: جعفر حسینی، المجمع العالمی لاهل البيت، بیروت، ۱۴۳۲ ق.
۵. ابن عبد ربه، احمد بن محمد، عقدالفريد، محقق: قمیحه، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۷ ق، چاپ سوم.
۶. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق محب الدین العمری، دار الفكر، بیروت، ۱۴۲۹ ق.
۷. ابن کلبی، هشام بن محمد، جمهرة النسب، محقق: محمود فردوس عظم، دار الیقظه العربیه، دمشق، بی تا.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق، چاپ سوم.
۹. اشعری قمی، سعد بن عبد الله، المقالات و الفرق، تهران، ناشر: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ: دوم، ۱۳۶۰ ش
۱۰. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح هلموت ریتز، دار النشر بیروت ۱۴۲۶ ق چاپ چهارم

۱۱. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، محقق / مصحح: طوسی، محمد بن الحسن / مصطفوی، حسن،
۱۳. بغدادی، عبد القاهر، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم، دار الجيل - دار الآفاق، بیروت ۱۴۰۸ ق.
۱۴. بکری، صلاح، تاریخ حضرموت السياسي، قاهره، ۱۹۵۶ م.
۱۵. بلاذری، أحمد بن یحیی، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۹۷۴ م.
۱۶. تاریخ سیستان، تحقیق ملک الشعراى بهار، تهران، کلاله خاور، چ دوم، ۱۳۶۶ ش.
۱۷. خوارزمی، موفق بن احمد، مناقب، تحقیق شیخ مالک محمودی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۱ ق، چاپ دوم.
۱۸. رازی، ابوحاتم احمد بن حمدان، کتاب الزينه فى كلمات الاسلاميه العربيه، تحقیق عبدالسلوم السامری، بی جا، بی تا.
۱۹. شافعی، ابن المغازلی، مناقب، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
۲۰. شباب، خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، محقق: نجیب فواز، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق
۲۱. شریف، احمد ابراهیم، مکة و المدينة فى الجاهلیة و عهد الرسول، دارالفکر العربی، قاهره، بی تا.

۲۲. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد بدران، الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۴ ش، چاپ سوم.
۲۳. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق: محمدباقر خراسان، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷ ق، چاپ دوم.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول، محقق: عبدالعزیز طباطبایی، مکتبه المحقق الطباطبایی، قم، ۱۴۲۰ ق، چاپ اول.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین، نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق، چاپ دوم.
۲۷. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق، چاپ اول
۲۸. قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۳ ش.
۲۹. کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، اختیار معرفه الرجال، تحقیق: مصطفوی، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، بیروت، ۱۴۳۰ ق، چاپ هفتم.
۳۰. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، محقق: محمود عمر دمیاپی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۳۱. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، دراسته و تحقیق علی شیری، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق. چاپ اول

۳۲. مختار اللیثی، سمیره، جهاد الشیعه فی العصر العباسی الاول، نشر البطحاء، بی جا، ۱۳۶۳ ش.
۳۳. مدرسی طباطبایی، حسین، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخست هجری، ترجمه رسول جعفریان و علی قرایی، نشر مورخ، قم، ۱۳۸۶ ش.
۳۴. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ چاپ دوم.
۳۵. مفید، محمد بن محمد، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۶. مهدی لدین الله، احمد بن یحیی، طبقات المعتزله، محقق سوزانا دیوالد، دار المکتبه الحیاه، بیروت بی تا.
۳۷. ناشی اکبر، عبدالله بن محمد، مسائل الإمامة، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۶ ش
۳۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش.
۳۹. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، چاپ دوم.
۴۰. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، محقق جونز مارزدن، اعلمی، بیروت، بی تا.
۴۱. واقدی، محمد بن عمر، فتوح الشام، محقق عبدالرحمن عبداللطیف حسن، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ ق.

۴۲. هیثمی، علی بن ابوبکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸.
۴۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.
۴۴. نشریات:
۴۵. الویری، محسن، گونه شناسی انتقادی درباره تاریخ و چگونگی پیدایش تشیع، مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۸ پاییز ۱۳۹۱ سال سوم.
۴۶. تورگ، اتام، پیدایش شیعه در زمان حضور رسول گرامی اسلام، مجله سخن تاریخ، شماره ۴، تابستان ۱۳۸۷.
۴۷. تورگوت، اتام، نظریه‌ی پیدایش شیعه در سقیفه، مجله سخن تاریخ، شماره ۴، بهار ۱۳۸۸.
۴۸. قائمی، رضا و سیدوکیلی، هادی، نقدی بر دیدگاه شیعه شناسی مونتگمری وات، مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، قم، ۱۳۹۶ش. چاپ اول.